

## بررسی نظریه صرفه در آثار فریقین\*

□ عزت الله مولایی نیا\*\*

□ مرضیه سلیمانی\*\*\*

### چکیده

پژوهشگران قرآنی همواره درباره وجوه اعجاز قرآن کریم، بحث و گفت‌وگو کرده‌اند. آنان بر اعجاز درونی و محتوایی قرآن اتفاق نظر دارند. در این میان عده‌ای از قرآن‌پژوهان اسلامی به ویژه در قرون نخستین، وجه اعجاز قرآن را عاملی بیرونی، (بازدارندگی و انصراف دادن مردم از سوی خداوند متعال از هم‌آوردی و معارضه با قرآن)، دانسته و این وجه را قوی‌تر از سایر وجوه تلقی کرده‌اند. نوشتار پیش رو سعی دارد، تعدادی از مهم‌ترین قائلان به این نظریه را که به «نظریه صرفه» معروف است، با شواهدی که برای نظر خود بیان می‌کنند، شناسایی کرده و به بررسی سیر تطور و پردازش این نظریه بپردازد. از این رو نقطه مشترک قائلان این نظریه، بی‌توجهی و غفلت از محتوای عمیق قرآن و معطوف کردن تمام توجهات به الفاظ ظاهری قرآن است و به نظر می‌رسد، این نگاه هیچ‌بعدی از ابعاد اعجاز قرآن کریم را در عرصه قرآن‌پژوهی انعکاس نمی‌دهد.

کلیدواژه‌ها: اعجاز قرآن، نظریه صرفه، فریقین، معارضه با قرآن.

---

\* تاریخ وصول: ۱۳۹۷/۵/۲۰؛ تاریخ تصویب: ۱۳۹۷/۷/۳۰.

\*\* دانشیار و هیئت علمی دانشگاه قم (Molayeenia@gmail.com).

\*\*\* دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه قم (نویسنده مسئول) (marziysoleimani@8384673@gmail.com).

## مقدمه

یکی از بحث‌های پرچالش و مهم مطرح شده در علوم قرآن، مسئله اعجاز قرآن کریم و وجوه آن است. جامعه تفسیری اتفاق نظر دارند که قرآن معجزه الهی و سند اثبات نبوت پیامبر اکرم است؛ لیکن در اینکه وجه اعجاز قرآن در چیست، دچار اختلاف نظر شده‌اند. بیشتر و شاید قریب به اتفاق مفسران، اعجاز قرآن را ذاتی دانسته و آن را نشأت گرفته از محتوای لفظی و معنوی قرآن می‌دانند. در حالی که معدودی از تفسیرپژوهان، با غفلت از پیامدهای ناگوار آن، علت معجزه بودن قرآن را بازدارای خداوند از معارضه با آن معرفی می‌کنند. این گروه معتقدند که اگر این بازدارای به خواست الهی انجام نمی‌گرفت، بشر از آوردن کلامی در رتبه و طراز قرآن ناتوان نبود. در واقع این همان نظریه صرفه است. صرفه در لغت به معنای «بازگرداندن» و «روی گرداندن» چیزی از حالتی به حالت دیگر است (راغب، ۱۴۱۲: ۳۴۸). در اصطلاح نیز در سه معنا به کار می‌رود:

۱. صرف انگیزه و دواعی بشر برای معارضه با قرآن؛
  ۲. سلب علمی که وجود آنها برای معارضه لازم است؛
  ۳. منع جبری و قهری با وجود انگیزه و علوم لازم برای معارضه (علوی، ۱۴۲۹: ۲۱۸/۳).
- نوشتار حاضر به دنبال آن است که دیدگاه گروهی از قائلان به «نظریه صرفه»، از میان مفسران و قرآن‌پژوهان فریقین را ارائه دهد؛ فارغ از آن که آنها به کدام یک از معانی صرفه معتقدند. سپس مبانی قرآنی، حدیثی، استنادات عقلی و انگیزه‌ها و عوامل و ارکان این نظریه مورد بررسی و تحلیل علمی قرار می‌گیرد. ملاک و محور در تعریف «نظریه صرفه»، همان تعریفی است که یحیی بن حمزه علوی در کتاب «الطراز» ارائه داده است:

فَإِنَّ عِنْدَهُمُ [أَهْلُ الصَّرْفَةِ] أَنَّ عِلْمَ التَّأْلِيفِ كَانَتْ حَاصِلُهُ لَهُمْ قَبْلَ ظُهُورِ  
الْمُعْجِزِ، لَكِنَّ اللَّهَ تَعَالَى سَلَبَهُمْ إِيَّاهَا؛ اهالی صرفه معتقدند که قبل از نزول  
قرآن، علوم تألیف قرآن برای مردم مهیا بود. اما بعد از نزول قرآن، خداوند این علوم  
را از آنها سلب کرد (همان).

البته دیدگاه قائلان «نظریه صرفه» به معنای سلب انگیزه و دواعی و سلب قدرت و به کارگیری جبر نیز مطرح می‌شود. لیکن با توجه به تعریف صرفه، کسانی که معتقدند انسان ذاتاً فاقد علوم لازم برای معارضه با قرآن است، جزء قائلان به صرفه، محسوب نمی‌شوند.

بحث درباره «نظریه صرفه» از این جهت اهمیت دارد که اثبات آن می‌تواند اعجاز درونی و محتوایی قرآن را مخدوش می‌کند؛ چون با فرض صرفه، دیگر معنا ندارد که الفاظ قرآن را از لحاظ فصاحت و بلاغت، فوق توان بشری بدانیم، یا برای آن اعجاز محتوایی قائل شویم.

تاکنون کتاب‌ها و مقالات بسیاری در زمینه نقد و بررسی این نظریه نگارش یافته است، که از جمله آنها می‌توان به مقاله خانم «ریحانه سادات هاشمی» با عنوان «نگاهی به آراء موافق و مخالف نظریه صرفه» اشاره کرد. در این مقاله دلایل عده‌ای از موافقان و مخالفان صرفه نقل و نقد شده است، اما به اثری که دربرگیرنده دیدگاه قائلان به «نظریه صرفه» در فریقین و مبانی فکری آن باشد، برنخوردیم. درحالی‌که گردآوری قائلان به نظریه صرفه و بررسی مقایسه‌ای دیدگاه‌های طرفداران، به روشن شدن مراد آنان و لوازم صحیح و ناصحیح آن، کمک شایانی می‌کند. علاوه بر این، در این نوشتار سعی شده است تا ارجاع مطالب به گونه‌ای باشد که خوانند، از مراجعه به اصل سند بی‌نیاز باشد.

مقاله حاضر در سه بخش سامان یافته است: در بخش اول دیدگاه گروهی از قرآن‌پژوهان عامه که قائل به نظریه صرفه هستند، به همراه گزیده‌ای از تصریحات آنان مطرح شده؛ بخش دوم، به بررسی آرا و دیدگاه‌های قرآن‌پژوهان شیعی قائل به صرفه پرداخته شده و در بخش سوم، ضمن ارائه خلاصه‌ای از دلایل و مستندات آن گروه و نقد و بررسی نظریه آنان، از ادله بطلان این نظریه سخن به میان می‌آید.

اندیشه صرفه را همگان (از جمله جاحظ، ابوالحسن اشعری، عبدالقاهر بغدادی) نخستین بار به نظام نسبت داده‌اند، با این حال در نوشته‌های دیگران از تمامی مذاهب و فرق، چون جاحظ (م ۲۵۵ق)، علی بن عیسی الرمانی (م ۳۸۴ق)، خطّابی بُستی (م ۳۸۸ق)، ابواسحاق اسفراینی (م ۴۱۸ق)، شیخ مفید (م ۴۱۳ق) شریف مرتضی (م

۴۳۶ق)، ابوالصلاح حلبی (م ۴۴۷ق)، ابن سنان خفاجی (م ۴۶۶ق)، ابن حزم اندلسی (م ۴۵۶ق) نیز تصریح آشکار یا تأیید تلویحی نسبت به این امر وجود دارد.

با این همه، می‌توانیم بگوییم برخی از این ادیبان و متکلمان معتزلی، به سبب تذوق و تصلّع ویژه خود در ادب عربی، گاه فرق چندانی زیادی میان قصاید معروف عرب و آیات قرآن از حیث نظم نمی‌دیدند، یا حتی تقلید از ساختار و نظم ظاهری سوره‌های مدنی قرآن را دشوار نمی‌خوانده‌اند. از همین‌رو، ایشان عجز بشر را به ذات جملات و نظم و بلاغت قرآن نسبت نمی‌داده‌اند، بلکه آن را ناشی از قدرت خداوند در صرف همت، اراده یا دانش بشر می‌دانسته‌اند (کریمی نیا، ۱۳۹۲: ۱؛ ۱۴۲۹: ۳۶-۳۷ و ۴۶-۴۷؛ جمّصی رازی، ۱۴۱۲: ۱/۴۶۰ به بعد).

سؤال اصلی این پژوهش این است:

از بررسی ادله قرآن‌پژوهان فریقین برای دفاع از نظریه صرفه، چه نتایجی حاصل می‌شود؟

همچنین سؤالات فرعی زیر را در پی دارد:

۱. ادله قرآن‌پژوهان عامه در دفاع از نظریه صرفه چیست؟
  ۲. ادله قرآن‌پژوهان امامیه در دفاع از نظریه صرفه چیست؟
  ۳. از بررسی ادله فوق به چه نتایجی می‌توان دست یافت؟
- نظریه صرفه حتی با صرف نظر از اعجاز محتوایی قرآن نیز پذیرفته نیست؛ زیرا سبک، سیاق و موسیقیای قرآن، تقلیدپذیر نبوده و هیچ شباهتی با دیگر متون عربی ندارد. حتی سخنان خود رسول خدا | و امیر مؤمنان × هم با سبک قرآن شباهتی ندارد. هزاران شاهد بر این قضیه وجود دارد. از سوی دیگر خود قائلان به صرفه این حرف را قبول ندارند که بشر از آوردن مثل جملات قرآن کریم عاجز نبوده است.

### نظریه صرفه و تفسیرپژوهان عامه

برای آن‌که نقش فرقه‌ها و مذاهب اسلامی در تکوین نظریه صرفه روشن شود، نخست به

بررسی نظریه تفسیرپژوهان عامه پرداخته، سپس نظر مفسران شیعه را پی می‌گیریم. در میان مفسران عامه، گرچه قائلان به صرفه فراوانند؛ لیکن به دلیل محدودیت مجال، به بررسی نظریه چند نفر از شاخصین آنان می‌پردازیم:

۱. نظام: ابوالسحاق ابراهیم بن سیار بن هانی نظام، متکلم، شاعر و ادیب است (ابن ندیم، ۱۳۶۶: ۲۹۸). نظریه صرفه نظام از معروف‌ترین نظریات وی درباره اعجاز قرآن است. زملکانی نیز این نظریه را به نظام نسبت می‌دهد: «بیشتر مفسران، نظم قرآن را معجزه می‌دانند، برخلاف نظام که می‌گوید: «خداوند متعال عرب را از معارضه با قرآن بازداشت و علوم آنها را از آنان گرفت»<sup>۱</sup> (معرفت، بی‌تا: ۴/۱۴۲؛ زملکانی، بی‌تا: ۵۳).

منیر سلطان نیز در مورد نظریه نظام می‌نویسد: «مهم‌ترین نکته درباره اعجاز از نظر نظام، قول صرفه بود؛ یعنی خداوند متعال، مردم را از اینکه مانند قرآن را بیاورند، بازداشت. وگرنه می‌توانستند مثل قرآن را بیاورند»<sup>۲</sup> (سلطان، ۱۹۸۶: ۲۵۰).

ابوالحسن اشعری در مقالات الاسلامیین می‌نویسد: «نظام معتقد بود که اعجاز قرآن به دلیل وجود اخبار از غیب، در آن است. اگر منع و عجز از طرف خداوند بر بندگان نبود، مردم می‌توانستند هم طراز تألیف و نظم قرآن سخن بگویند»<sup>۳</sup> (اشعری، ۱۴۰۰: ۲۵۰).

دلیل نظام برای پذیرش این نظریه، تصور هم‌سطح بودن نظم و تألیف قرآن و کلام بشری است. وی تنها وجود اخبار غیبی را در قرآن می‌پذیرد. اما چون مسلماً تمام آیات قرآن حاوی اخبار غیبی نیست، پس برای توجیه تحدی قرآن باید به وجه دیگری توجه کرد که این وجه از نظر نظام صرفه است.

۲. علی بن عیسی الرمانی: رمانی از فاضل‌ترین نحویان و متکلمان زمان خود بود و در زمینه‌های گوناگون از جمله فقه، ادبیات، قرآن و کلام آثار و تألیفاتی از خود برجای گذاشته است (ابن ندیم: ۱۳۶۶، ۹۵). النکت فی اعجاز القرآن، نوشته علی بن عیسی الرمانی (۲۹۶-۳۸۶هـ)، که در ضمن «ثلاث رسائل فی اعجاز القرآن» چاپ گردیده، حاوی نظرات او در خصوص اعجاز قرآن است. وی در این مقاله، صرفه را به عنوان یکی از وجوه اعجاز بیان

کرده و می‌نویسد: «و اما صرفه به معنای بازداري عزم و تصمیم از معارضه با قرآن است. بنابراین بعضی از علما معتقدند قرآن از جهت بازداري عزم‌ها از معارضه معجزه است و این برخلاف جریان طبیعی است. همان‌طور که سایر معجزاتی که دلالت بر نبوت دارند خارق‌العاده‌اند. این از نظر ما یکی از وجوه اعجاز است»<sup>۴</sup> (رمانی، ۱۳۸۷: ۱۱۰).

علاوه بر این، وی در آغاز گفتار خود، ضمن برشمردن وجوه اعجاز، از صرفه یاد می‌کند و می‌نویسد: «اعجاز قرآن در هفت جهت آشکار می‌شود: علی‌رغم انگیزه‌های زیاد و نیاز شدید به معارضه و تحدی با قرآن، این امر صورت نگرفته، صرفه، بلاغت، اخبار از آینده، نقض عادت و مقایسه آن با سایر معجزات»<sup>۵</sup> (همان: ۷۵).

رمانی در تعریف خود از صرفه، از عبارت «صرف الهمم» استفاده می‌کند که منجر به عدم معارضه می‌شود. اما در مرحله برشمردن از وجوه اعجاز، ترک معارضه را به عنوان وجهی جدای از صرفه مطرح می‌کند که موجب مبهم شدن دیدگاه او می‌شود. ظاهراً مراد وی این است که صورت نپذیرفتن معارضه، خود دلیلی بر اعجاز است؛ حال فرقی نمی‌کند که علت ترک معارضه صرفه باشد یا محتوای والا یا هرچیز دیگر.

۳. راغب اصفهانی: حسین بن محمد راغب اصفهانی، قرآن پژوه بنام سده چهارم و پنجم قمری است. «مفردات الفاظ القرآن» مهم‌ترین اثر اوست، که در معناشناسی بی‌مانند است. این ویژگی در تفسیر جامع التفاسیر او نیز دیده می‌شود. این اثر به اصول و قواعدی اشاره می‌کند که بعدها مبنا و پایه‌ای برای قواعد تفسیر و تفظن به نگرش‌های جدید تفسیری گردید (ایازی، ۱۳۹۳، ش ۱).

وی در مقدمه تفسیر خود صراحتاً از اعتقاد خود به صرفه خبر داده و می‌گوید: «اعجاز قرآن بر دو وجه است: اول به دلیل فصاحتش و دوم به دلیل بازداري مردم از معارضه با آن»<sup>۶</sup> (راغب اصفهانی، ۱۴۰۵: ۱۰۴).

وی اعجاز فصاحتی قرآن را مربوط به لفظ و معنا نمی‌داند، بلکه معتقد است قرآن به دلیل نظم مخصوصی که آن را از سایر مکتوبات متمایز کرده، معجزه است. در همین راستا

بازخوانی کیفی و زمانی جمع و تدوین قرآن با تکیه بر دیدگاه علامه طباطبایی و ... □ ۷

اعجاز قرآن را به لحاظ وجود اخبار غیبی، نیز رد می‌کند؛ چراکه اخبار غیبی را مربوط به ماهیت قرآن نمی‌داند. اما نظم قرآن را، قوام بخش آن معرفی می‌کند<sup>۷</sup> (همان: ۱۰۶).  
به نظر وی، وجه دوم اعجاز مربوط به «صرفه» است و او معتقد است که همانندآوری قرآن، امر محالی نبود؛ لکن خداوند معارضان را از این کار باز داشت؛ ایشان می‌گویند: «بر هیچ صاحب اندیشه‌ای پنهان نیست که قدرت الهی، عرب‌ها را از همانندآوری با قرآن باز داشته است و چه اعجازی باشکوه‌تر از آن که تمامی بلغا در ظاهر مخیر به معارضه بودند و لکن در درون و نهان از آن منع شده بودند»<sup>۸</sup> (همان: ۱۰۹).

### «نظریه صرفه» و قرآن پژوهان شیعه

در میان شیعه طرفداران نظریه صرفه در اقلیت هستند و قاطبه امامیه، اعجاز قرآن کریم را واقعی دانسته و معتقدند که در میان کفار انگیزه برای مقابله با قرآن همیشه وجود داشته است، لیکن آنها توان آوردن آن را نداشتند. می‌توان افرادی مثل شیخ مفید<sup>۹</sup> و سید مرتضی علم الهدی<sup>۱۰</sup> را جزء طرفداران صرفه به شمار آورد. در ذیل به بررسی آرای آنان می‌پردازیم:

۱. شیخ مفید: محمد بن محمد بن نعمان الحارثی (۴۱۳-۳۳۴هـ) که به ابن المعلم و شیخ مفید، معروف است، متکلم، فقیه، محدث، مناظر و نویسنده‌ای با تألیفات فراوان در موضوعات متعدد علوم اسلامی است (مهاجر: ۱۴۳۱: ۱۴۱۴/۳).

شیخ مفید<sup>۹</sup> در زمان خود زعامت علمی و دینی امامیه را به عهده داشت. در علم فقه بر هر کسی مقدم، فکرش عالی، ذهنش قوی و دانشمندی حاضر جواب بود. ایشان قریب به دو بیست جلد کتاب تألیف کرده است (طوسی، ۱۴۲۰: ۴۴۵).

ایشان، در بحثی تحت عنوان القول فی جهة إعجاز القرآن، ضمن تبیین «نظریه صرفه» آن را لطفی از جانب خداوند متعال معرفی کرده و می‌گوید: «معتقدم وجه اعجاز قرآن کریم این است که خداوند اهل زبان و اهل فصاحت را از اینکه در هنگام تحدی، با آوردن کلامی مثل قرآن در نظم با پیامبر | معارضه کنند، بازداشت و این بازداری از آوردن مثل قرآن را، باوجود

آن که معارضه در توانشان بود، دلیلی برای اثبات نبوت پیامبر | قرار داد. این لطف خداوند در بازداری از آوردن مثل قرآن تا آخر الزمان ادامه دارد و این از واضح ترین برهان‌ها در اعجاز است. این همان نظریه نظام است که اجماع معتزله با آن مخالفند»<sup>۹</sup> (مفید، ۱۴۱۳: ۶۳).

به نظر می‌رسد که شیخ مفید<sup>۱۰</sup> معنای دوم از معانی سه گانه نقل شده در مقدمه را برگزیده است. وی معتقد است که اعراب با وجود علم به فصاحت و قدرت کافی برای هماوردی با قرآن، به خواست خداوند، انگیزه‌شان را برای معارضه از دست می‌دادند. البته اگر عبارت «إن كان في مقدورهم» را مربوط به قبل از صرفه بدانیم، اینچنین برداشت می‌شود که اعراب وقتی قصد انجام معارضه با قرآن را می‌کردند، خداوند قدرتش را سلب می‌کرد. لیکن ایشان دلیلی برای ترجیح این وجه ذکر نکرده است.

۲. سید مرتضی علم الهدی<sup>۱۱</sup>: علی بن الحسین (امین، ۱۴۰۳: ۱۰ / ۱۱۷)، مشهور به سید مرتضی و علم الهدی و ذوالمجدین، که ادیب‌ترین و فاضل‌ترین مردم زمان خود به شمار می‌رفت و در کلام و فقه زبردست بود (طوسی، ۱۴۱۵: ۴۳۴؛ قمی: ۱۳۸۹، ۳ / ۳۴۲). کتابی به نام الموضع عن جهة إعجاز القرآن دارد که به «الصرفه» معروف است و در آن به دفاع و تقویت این نظریه می‌پردازد. او نیز مانند استادش شیخ مفید، وجه اعجاز قرآن را صرف الهی از معارضه می‌داند.

ایشان در کتاب الذخیره فی علم الکلام نیز ذیل موضوع «جهة دلالة القرآن علی النبوة»، ضمن اشاره به اختلاف مردم در وجه اعجاز قرآن، به قول صرفه اشاره می‌کند و می‌گوید: «وجه دلالت قرآن بر نبوت پیامبر | این است که خداوند متعال، عرب را از معارضه با قرآن منصرف کرد و علومی را که با آن قادر بودند کلامی هم‌تراز قرآن در نظم و فصاحت بیاورند، از آنها سلب کرد»<sup>۱۲</sup> (علم الهدی، ۱۴۱۱: ۳۷۸).

سپس صراحتاً طرفداری خود از این وجه را این‌گونه اعلام می‌دارد: «و من به این وجه معتقدم و در کتابم که معروف به الموضع عن جهة إعجاز القرآن است، آن را تقویت کرده‌ام»<sup>۱۳</sup> (همان).



بازخوانی کیفی و زمانی جمع و تدوین قرآن با تکیه بر دیدگاه علامه طباطبایی و... ۹۱

ایشان دلیل انتخاب و ترجیح «نظریه صرفه» را عدم وجود تفاوت شدید بین یک کلام فصیح با قرآن کریم معرفی می‌کند و می‌نویسد: «اگر قرآن به دلیل فصاحتش خارق العاده بود، باید بین آن و سایر کلام‌ها تفاوت شدید وجود داشته باشد؛ همان‌گونه که بین یک امر معمولی و امر خارق العاده تفاوت فاحش وجود دارد» (همان: ۳۸۰).

البته علم الهدی & تفاوت آشکار بین قرآن و کلام عرب را می‌پذیرد، اما این تفاوت را در حد برتری نسبی قرآن می‌داند؛ نه اینکه تفاوت در حد خرق عادت باشد. به همین جهت تفاوتی بین بعضی از سور مفاصلات و فصیح‌ترین شعر عرب قائل نیست. در ادامه برای تبیین بیشتر کلام خود می‌نویسد:

ما قائلیم که خداوند متعال عرب را از آوردن کلامی مساوی یا شبیه قرآن، در فصاحت و روش و نظمش بازداشت. به این صورت که هرکس قصد معارضه کند، خداوند علومی را که به کمک آنها معارضه رخ می‌دهد، از او می‌گیرد. علومی که به وسیله آن معارضه ممکن است، عادتاً از افعال ضروری خداست که در وجود ما قرار داده می‌شود.<sup>۱۲</sup>

علم الهدی & معتقد است، خداوند به نظم و فصاحت قرآن تحدی کرده؛ اما چون بین قرآن و فصیح‌ترین کلام عرب تفاوت چندانی دیده نمی‌شود و از طرفی نظم نیز تشکیک‌ناپذیر است، پس می‌توان نتیجه گرفت که صرفه مانع معارضه با قرآن شده است<sup>۱۳</sup> (علم الهدی، ۱۴۱۱: ۳۸۱).

ایشان در کتاب دیگرش به نام جمل العلم و العمل به ترجیح قول صرفه اشاره دارد (علم الهدی، بی‌تا: ۴۰ و ۴۱).

### بررسی دیدگاه سید مرتضی &

برخی از محققان سعی دارند، با تعریف «سلب توان قرآن‌ستیزان از تکذیب» به معنای «فراهم کردن دلایل و براهین برآن در قرآن»، قول سید مرتضی & را به معنای فقدان دانش‌های لازم برای هموردی با قرآن در وجود انسان تفسیر کنند. به عبارت دیگر: درصدد

آند که اثبات کنند نظریه صرفه به این معناست که: اساساً خداوند این علوم را در اختیار بشر قرار نداده است و عجز علمی بشر در هم‌آوردی با قرآن، ذاتی است و از فقدان این علوم در ذات او سرچشمه می‌گیرد؛ نه آنکه امری عارضی باشد (معرفت، بی‌تا: ۱۴۰/۴).

در حالی که علم الهدی & معتقد است: علم، لحظه به لحظه در فرد عالم حادث می‌شود و خداوند به این صورت شخص عالم را از معارضه بازمی‌دارد که عالم، علم به فصاحت را در زمانی که قصد معارضه می‌کند، در خود نمی‌یابد. یعنی علم در لحظه معارضه در او حادث نمی‌شود (علم الهدی، ۱۴۲۹: ۵۳).

ایشان در جای دیگر می‌فرماید:

از آنجایی که خداوند عادت را این‌گونه جاری کرده بود که در تمام زمان‌ها علم به فصاحت را در فصحاء، حادث کند (همچنان که علم به سایر ضروریات، اعم از صنایع و... را در بشر قرار داده است)، پس منع و قرار ندادن این علم که استمرار حدوث آن اقتضای عادت بوده است، خود بر [صدق] نبوت دلالت می‌کند (همان: ۵۵).

این برداشت از نظریه سید مرتضی & به کمال‌الدین بن میثم بحرانی، شارح نهج البلاغه نیز نسبت داده شده است (معرفت: بی‌تا: ۱۴۰/۴)، اما در قولی که از بحرانی نقل شده (همان: ۸۰)، وی تنها تعریف صرفه به سلب علم را به سید نسبت می‌دهد و اصلاً متعرض ذاتی یا عارضی بودن این سلب نمی‌شود (معرفت، بی‌تا: ۱۳۲).

بدیهی است که مراد علم الهدی & از صرفه، سلب ذاتی علم از بشر نیست، بلکه مراد او سلب علم در لحظه مبارزه و معارضه است. البته این حرف پذیرفتنی نیست؛ چرا که حتی حضرت رسول | که اشرف الخلائق است نیز توان آوردن مانند قرآن را نداشت.

۳. ابوالصلاح حلبی: ابوالصلاح تقی بن نجم الدین حلبی (۳۷۳ - ۴۴۷ هـ) که یکی از شاگردان سید مرتضی & است، راه استاد را در پیش گرفته و نظریه صرفه را پذیرفته و همچون وی تحدی قرآن را در فصاحت و نظم منحصر دیده است و تأکید دارد که دستیابی به این دو مورد از توان بشر خارج نیست. لذا صرف الهی مانع از آوردن مثل قرآن شده است.

در واقع مرحوم حلبی این باور را دارد که اولاً: آنچه به عنوان معارضه با قرآن آورده می‌شود، باید در فصاحت و وزن و قافیه با قرآن مماثلت داشته باشد. ثانیاً: میان کلام عربی و کلام الهی از جهت اقتضای اعجاز فرقی نیست. آن‌گاه می‌خواهد از این دو مقدمه این‌گونه نتیجه بگیرد: حال که با وجود امکان آوردن مثل قرآن، این کار صورت نگرفته پس صرفی رخ داده که دال بر اعجاز است. از نظر ایشان دلیل اینکه معارضه صورت نگرفته این است که اگر مثل قرآن آورده شده بود، قرآن به شبهه تبدیل می‌شد و کلام معارض حجت می‌بود. مسلماً حجت شایستگی بیشتری برای نقل دارد و آنچه در طول تاریخ کنار گذاشته می‌شود، کلام شبهه ناک است؛ در حالی که قرآن بدون کم و کاستی به دست ما رسیده است، اما هیچ کلام معارضی در کنار آن وجود ندارد (حلبی، ۱۴۱۷: ۱۰۷).

۴. ابن سنان الخفاجی الحلبي: عبدالله بن محمد بن سعید بن سنان، از دانشمندان قرن پنجم هجری و از علمای علم بلاغت است (ر.ک: مقدمه سرالفصاحه).

او در کتاب سرالفصاحه به بیان فنون فصاحت می‌پردازد و ضمن اشاره به کلامی از علی بن عیسی الرمانی، به نقد اعجاز فصاحتی قرآن پرداخته و وجه اعجاز را صرف الهی بیان می‌کند. او نیز تفاوتی بین قرآن و کلام فصیح عربی قائل نیست. وی معتقد است، اعجاز قرآن نیاز به وجود چنین تفاوتی ندارد (خفاجی، بی‌تا: ۹۴).

از کلام خفاجی استفاده می‌شود که اختلاف نظر او و رمانی در این است که خفاجی معتقد است تفاوتی بین کلام عربی و کلام الهی، از نظر فصاحت وجود ندارد، در حالی که رمانی در وجوه اعجاز از فصاحت نیز نام می‌برد. خفاجی مدعی است که این اعتقاد رمانی مقبول هیچ‌کس واقع نمی‌شود.

وی در ادامه به تبیین نظریه خود پرداخته و آن را مبتنی بر یکسان بودن تألیف کلام خداوند و کلام عرب می‌داند و می‌گوید: حتی اگر فرض کنیم که قرآن در فصاحت نیز در حد اعجاز است، باز هم در تألیف هم طراز کلام بشر است. سپس اضافه می‌کند: فصاحت تنها به تألیف کلام وابسته نیست، بلکه تألیف خود یکی از عناصر به وجودآورنده فصاحت

است و قرآن از این لحاظ تفاوتی با کلام فصیح عربی ندارد و جهت اعجاز قرآن کریم به بازداری عرب از معارضه، توسط خداوند است (همان: ۹۵).

همچنین ضمن کلامی دیگر به تصریح، به دفاع از صرفه می‌پردازد: «صحيح آن است که وجه اعجاز قرآن کریم، همان بازداری عرب از معارضه است و اگر این بازداری نبود، عرب می‌توانست، کلامی به فصاحت قرآن بیاورد...»<sup>۱۴</sup> (همان: ۲۱۵).

**۵. ابوالفتوح رازی:** حسین بن علی بن محمد بن احمد الخزاعی النیشابوری مشهور به ابوالفتوح رازی، یکی از مفسران شیعی قرن ششم است که تفسیر ارزشمند *روح الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن* را به نگارش درآورده است. ایشان ضمن تفسیر آیه ۱۳ سوره مبارکه هود، می‌فرماید:

... وقتی پیامبر | ادعای نبوت کرد، از او معجزه خواستند. گفت: «معجزه من کلامی است از جنس کلام شما، که شما دانی و شناسی الفاظ و معانی آن را و چون بشنوی گمان بری که مانند آن بتوانی گفت. آنکه چون قصد کنی، از شما متأتی نشود». ایشان گفتند: «این ممکن باشد و ما فصحای عربیم و امرای کلامیم...». چون خواستند بگویند، نتوانستند. این دلیل اعجاز قرآن است (رازی، ۱۳۷۸: ۱۰/۲۳۵).

از این کلام رازی چنین برداشت می‌شود که ایشان به قسم سوم از تعاریف «نظریه صرفه» معتقدند. یعنی اعراب با وجود داشتن علم و انگیزه کافی برای معارضه با قرآن، به دلیل اراده الهی و به صورت جبری از هم‌وردی با قرآن عاجز ماندند. اما در توضیح «نظریه صرفه»، آن را به سلب علم تعریف می‌کند و پس از بیان اقوال مختلف در وجوه اعجاز از جمله: اخبار غیبی و فصاحت، «نظریه صرفه» را بیان کرده و آن را ترجیح می‌دهد: «برخی دیگر گفتند وجه اعجاز صرفه است و آنکه خدای تعالی صرف کرد عرب را از آن که مانند قرآن آرند و سلب علم کرد از ایشان با آن که پیش از این توانستند و این در باب اعجاز بلیغ تر باشد».

ادعای ایشان برای تقویت قول صرفه این است که قرآن با الفاظ و معانی‌ای سخن گفته که بین عرب رایج و شناخته شده بوده است. علاوه بر آن پیش از تحقق صرفه، اعراب قادر

بودند کلامی هم طراز قرآن از نظر فصاحت بیان کنند. اما ابوالفتوح رازی مراد خود را از چنین توانایی عرب ذکر نمی‌کند. در حالی که این موضوع مهم‌ترین ادله مخالفان «نظریه صرفه» است. در حقیقت اگر در میان عرب کلامی هم طراز قرآن وجود داشت، چه قبل از تحدی و چه بعد از آن، حتماً برای معارضه با قرآن ارائه می‌شد و این معارضه اعراب را از جنگ‌های خونین و اسلام آوردن با اکراه بی‌نیاز می‌کرد. اما تاریخ گواه است که مشرکان در طول رسالت پیامبر اکرم | به هر دستاویزی چنگ زدند تا جلوی گسترش اسلام را بگیرند. اما هیچ‌گاه نتوانستند به مبارزه طلبی قرآن پاسخ بدهند و برتری و یا حتی برابری کلام خود را نسبت به قرآن ثابت کنند.

ابوالفتوح در ادامه نظر سید را به عنوان مؤید نظر خود می‌داند و در جمع‌بندی نهایی می‌فرماید: «این کلام خدای است که اِما از فصاحت، بعضی این کلام را نظم داد که علم شما به آن جا نرسید و نرسد و اما اگر شما را علمی بود به آن سلب کرد [و] باز ستد و علی الوجیهین جمیعاً معجز باشد» (همان: ۱۳۷).

۶. شیخ حمصی: سدید الدین محمد بن علی بن حسن حمصی رازی، متوفای اوایل قرن هفتم از علمای برجسته عصر خود بود. فخر رازی در تفسیر آیه مباحله به مناسبتی از او نام می‌برد و او را معلم اثنی عشریه می‌خواند (فخر رازی، ۱۴۲۰: ۸ / ۲۴۸). او در ری و همدان مجالس درس تشکیل می‌داد و در همدان مدرسه‌ای به نام او برای او ساختند (ر.ک: مقدمه المنقذ من التقلید به قلم محمد هادی یوسفی غروی).

ایشان برای اثبات صدق رسالت پیامبر | از طریق اعجاز قرآن دو فرض را مطرح می‌کند:

۱. معارضه با قرآن صورت نگرفته است.
  ۲. معارضه صورت گرفته ولی گزارش آن به ما نرسیده است.
- فرض اول که مطلوب است. در فرض دوم، اگر معارضه‌ای صورت گرفته باشد، عادتاً باید نقل شود؛ اما نقل نشده و این خود نقض عادت است. پس بر صدق مدعای پیامبر |

دلالت می‌کند.

ایشان علت نقل نشدن معارضه را صرف و بازداری الهی می‌داند. در واقع معتقد است که خداوند انگیزه آنها را برای نقل تضعیف کرده است: «...لأنهم إنما لم ينقلوها من حيث إنه تعالى صرفهم عن نقلها و ضعف دواعيهم هن نقلها...» (حمصی، ۱۴۱۲: ۱/۴۴۵).  
شیخ حمصی سایر وجوه را نیز بیان می‌کند؛ اما کلامی در رد نظریه صرفه نمی‌گوید و آن را در حد احتمال مطرح می‌کند:

إذا كانت المعارضة تعذرت على الفصحاء المعروفين و الشعراء و الخطباء المبرزين، كفى ذلك في باب خرق العادة و انتقاضها و كون القرآن معجزاً، إما بأن يكونوا مصروفين على مذهب من قال بالصرفه أو لأن القرآن بفرط فصاحته خرق العادة؛ وقتي فصيحان و شعراء و خطيبان مشهور از معارضه با قرآن معذور باشند، برای خرق عادت و معجزه بودن قرآن کفایت می‌کند. فرقی نمی‌کند عجز آنها به دلیل صرفه باشد یا فرط فصاحت (همان: ۴۴۷).

شیخ حمصی در کتاب خود به ذکر شبهات احتمالی می‌پردازد و ذیل پاسخ به برخی از این شبهات، اهل «نظریه صرفه» را مبرأ از آن شبهه می‌داند؛ بدون آن که نقدی بر آنها بیان کند (همان: ۴۵۵، ۴۵۳، ۴۶۶، ۴۷۳).

نکته‌ای که در بررسی کلام ایشان خودنمایی می‌کند این است که شیخ حمصی تعریف روشنی از سلب علوم ارائه نمی‌دهد. اضطرابی در کلام ایشان دیده می‌شود و برای مخاطب تبیین نمی‌گردد که منظور از سلب علم، فقدان ذاتی است یا عارضی؛ مثلاً در جایی از کتاب خود می‌فرماید: «...أى لم يخلق فيهم تلك العلوم اللتى أجرى العاده بخلقها فيهم» (همان: ۴۶۶) و در جایی دیگر در پاسخ به شبهه‌ای می‌فرماید: «... و إذا كان جهه الإعجاز صرف القوم عن المعارضة و سلبه تعالى إياهم العلوم اللتى كانت حاصله لهم...» (همان: ۴۷۳).

در یک جمع‌بندی کلی می‌توان ادله طرفداران نظریه صرفه را این‌گونه خلاصه کرد:  
۱. همان‌طور که عادت اعراب بر تحدی در فصاحت و بلاغت بود، خداوند نیز مطابق

عادت عرب، به این دو مورد تحدی کرده است؛ چرا که سؤال و اعتراضی از جانب عرب در مورد چگونگی تحدی مطرح نشده است.

۲. اما اعجاز قرآن در فصاحت و بلاغت و نظم آن نیست؛ وگرنه باید با کنار هم گذاشتن کلام الهی و کلام عربی، تفاوت آشکار، در حد اعجاز، فهمیده می‌شد؛ به همان اندازه که در سایر معجزات انبیاء<sup>ع</sup>، اعجاز وجود دارد. اما چنین تفاوتی در این مقایسه دیده نمی‌شود.

۳. کلام هرچند در قله فصاحت و بلاغت باشد، از کلمات رایج بین مردم تشکیل شده است. طبق آیه: «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا»؛ (ما قرآن را به زبان عربی فرو فرستادیم) (یوسف: ۲)، قرآن نیز کلامی از جنس کلام بشر است. پس بشر از هماوردی با آن عاجز نخواهد بود. البته با همه این وجود برخی از قائلان به صرفه به اعجاز در نظم یا فصاحت قرآن هم معتقدند.

### نقد و بررسی نظریه صرفه

با توجه به آیه شریفه:

قُلْ لِّئِنِ اجْتَمَعَتِ الْإِنْسُ وَالْجِنُّ عَلَىٰ أَنْ يَأْتُوا بِمِثْلِ هَذَا الْقُرْآنِ لَا يَأْتُونَ بِمِثْلِهِ  
وَلَوْ كَانَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهِيرًا؛ بگو اگر انسان‌ها و پریان اتفاق کنند که مانند این

قرآن بیاورند، همانند آن را نخواهند آورد، هرچند یکدیگر را [در این کار] یاری رسانند (اسراء: ۸۸).

در پاسخ و نقد این شبهه می‌گوییم:

۱. واژه «مثل» بر تمام ویژگی‌های قرآن اطلاق دارد. پس دلیلی وجود ندارد که تحدی را محدود و تنها شامل فصاحت و بلاغت آن بدانیم. «اگر تحدی تنها در بلاغت یا فصاحت و یا در نظم و اسلوب قرآن بود، از یک قوم خاص تجاوز نمی‌کرد؛ که این قوم همان عرب جاهلی می‌بود. از طرفی، بسیاری از ویژگی‌های قرآن در زمان نزول، برای بشر آن روزگار کشف نشده بود؛ بنابراین نمی‌توانیم بگوییم که تنها یک جنبه خاصی مراد بوده است. علاوه بر این مخاطب قرار دادن همه جن و انس نیز دال بر همین معناست» (طباطبایی: ۱۳۹۰: ۵۹/۱).

گرچه نظم قرآن از جمله وجوه اعجاز قرآن به شمار می‌آید؛ اما دلیلی وجود ندارد

که اعجاز قرآن به وجه خاصی مانند فصاحت در الفاظ و یا نظم و یا علو معنا و... منحصراً گردد؛ زیرا تحدی قرآن امری عام است و به حوزه و یا جمع خاصی محدود نمی‌شود، بلکه تحدی برای همه مخاطبین اعم از انس و جن و در همه وجوه مقصود است (مؤدب، ۱۳۹۰: ۱۱۰).

قرآن کریم گاهی از جهت معنا نیز پیشنهاد معارضه می‌نماید و به نیروی فکری همه جن و انس تحدی می‌نماید؛ چرا که قرآن ارائه دهنده سازمان وسیع معارف اعتقادی و اصول و کلیات قوانین عملی فردی و اجتماعی است (طباطبایی: ۱۳۸۸: ۱۳۲).

از جمله آیاتی که بر تحدی محتوایی قرآن دلالت می‌کند، آیه ۴۹ / سوره قصص است:  
**قُلْ فَأْتُوا بِكِتَابٍ مِّنْ عِنْدِ اللَّهِ هُوَ أَهْدَىٰ مِنْهُمَا أَتَّبِعُهُ إِن كُنتُمْ صَادِقِينَ؛** تو به ایشان بگو پس شما از ناحیه خدا کتابی بیاورید که از تورات و قرآن راهنما تر باشد؛ تا من از آن پیروی کنم، اگر راست می‌گویید.

با توجه به این آیه، آنچه در هدایت نقش دارد، همان محتوا و معارف کتاب است و از طرف دیگر عده زیادی از یهودیان متصلب، [متعصب] به زبان عربی آشنا نبودند و نیستند تا به آنها اعلام هم‌وردی در آوردن کتاب عربی مثل قرآن شود (جوادی آملی: ۱۳۸۸، ۱/۱۳۸).

۲. دایره شمولیت مخاطبان تحدی و وجوه اعجاز، بسیار گسترده است؛ به طوری که هر فردی از انس و جن، اعم از عالم و جاهل را فرامی‌گیرد. دلیل این گستردگی به محتوای قرآن و فضایل والای آن بر می‌گردد. «قرآن کریم معجزه است برای بلیغان جهان از نظر بلاغت؛ برای حکیمان از نظر حکمت؛ برای دانشمندان از نظر علم و دانش؛ برای جامعه‌شناسان از نظر جامعه‌شناسی؛ برای قانون‌گذاران از نظر قانون‌گذاری؛ برای سیاست‌مداران از نظر سیاست؛ و برای کشورداران از نظر کشورداری؛ و نیز معجزه است برای همه جهانیان از نظر مطالبی که بدان‌ها راه نتوانند یافت، مانند: پیشگویی غیبی، معارف گرانبگر و عالی و حقایق والای آن» (طباطبایی، ۱۳۷۱: ۱/۶۰)

۳. یکی از وجوه تحدی قرآن کریم، تحدی به علم است که آیات ذیل بر آن دلالت دارد:  
«وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ» (نحل: ۸۹). «وَلَا رَطْبٌ وَلَا يَابِسٌ إِلَّا فِي كِتَابٍ»



مُبِينٍ)) (انعام: ۵۹؛ طباطبایی، ۱۳۷۱: ۶۲).

در واقع این آیات بر جامعیت قرآن دلالت دارند؛ در حالی که هیچ بشری نمی‌تواند ادعا کند که می‌تواند کتابی حاوی تمامی مسائل مورد نیاز بشر بیاورد. علاوه بر این، طبق آیه ۳۸ و ۳۹ سوره مبارکه یونس:

قُلْ فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِّثْلِهِ، وَادْعُوا مَنِ اسْتَضَعْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ، بَلْ كَذَّبُوا بِمَا لَمْ يُحِيطُوا بِعِلْمِهِ، وَلَمَا يَأْتِيهِمْ تَأْوِيلُهُ؛ بگو اگر راست می‌گویند که این قرآن ساخته و پرداخته بشر است، شما نیز مثل آن را بیاورید و تا می‌توانید دیگران را نیز به کمک بگیرید، پس علت ایمان نیاوردنشان این نیست که تشخیص داده باشند از ناحیه غیر خداست، بلکه این است که به معارف آن احاطه ندارند و هنوز به تأویل آن برنخورده‌اند.

عدم احاطه علمی بشر بر تأویل قرآن موجب ناتوانی او از معارضه با آن می‌شود؛ چون تا کسی چیزی را درک نکند، نمی‌تواند مثل آن را بیاورد و از آنجا که جز خدا کسی علمی به قرآن ندارد، لا جرم احدی نمی‌تواند به معارضه برخیزد؛ نه اینکه خدای سبحان دل‌های بشر را از آوردن مثل قرآن منصرف کرده باشد، به طوری که اگر منصرف نکرده بود، می‌توانستند بیاورند (طباطبایی، ۱۳۷۱: ۷۰).

۴. با بررسی شبهات صرفه، به این نتیجه می‌رسیم که اکثر افرادی که به شبهه صرفه توسل جسته‌اند، علی‌رغم علمیت خود، با کمال تأسف، به ابعاد اعجاز محتوایی قرآن، کمترین توجهی نکرده‌اند و قرآن را منحصر در الفاظ و واژگان آن دیده‌اند. همین امر موجب شده است تا قائلان به صرفه الفاظ و لغات قرآن را با لغات به کار رفته در کلام عرب مقایسه کنند و هر دو را هم‌تراز بپندارند، در حالی که خداوند برای معرفی قرآن از الفاظی مثل هدایت، نور، تبیان و فرقان استفاده می‌کند، که همگی بر علو مفاهیم و محتوای قرآن دلالت دارند و این عرصه‌ها از ابداعات قرآن بوده و در نظم و نشر عربی کاربردی به این معنا نداشته است. هرچند زبان قرآن، عربی مبین و بدون تعقید است، اما این بدان معنا نیست که هر

کلامی که از الفاظ مورد استفاده بشر تشکیل شده و دارای فصاحت باشد، با قرآن قابل قیاس است. با بررسی نظریات قرآن‌پژوهان، به نظر می‌رسد در ماندگی در پاسخ به یک شبهه، موجب شده است تا این گروه گرفتار شبهه دیگری شوند که چگونه ممکن است بشر از آوردن الفاظ و معانی‌ای که مدام در حال استعمال آنهاست عاجز باشد؟

مرحوم علامه x برای تبیین بیشتر بحث و پاسخ به این اشکال از مثال آهنگر و شخص شجاع استفاده می‌کند:

اشکال نامبرده مثل این است که کسی بگوید: محال است آهنگری که خودش شمشیر می‌سازد، در برابر ساخته خودش که در دست مردی شجاع‌تر از او است عاجز بماند! (در حالی که) بسیار می‌شود که آهنگری با شمشیری که خودش ساخته کشته می‌شود... صرف اینکه واژه‌ها و زبان‌ها ساخته و قریحه آدمی است، باعث نمی‌شود تا کلام معجزه‌آسا محال باشد و سخنی یافت شود که خود سازنده لغت نتواند مثل آن را بیاورد... بنابراین بلاغت به تمام معنای کلمه وقتی برای کسی دست می‌دهد؛ که اولاً به تمامی امور واقعی احاطه و آگاهی داشته باشد، در ثانی الفاظی که ادا می‌کند، نظم و اسلوبی داشته باشد و مو به مو همه آن واقعیات و صورت‌های ذهنی گوینده را در ذهن شنونده منتقل سازد. ترتیب میان اجزای لفظ به حسب وضع لغوی با اجزای معنایی که لفظ می‌خواهد قالب آن شود مطابق باشد و این مطابقت حتماً باید طبیعی هم باشد و در نتیجه وضع لغوی لغت با طبع مطابق باشد (طباطبایی، ۱۳۷۱: ۷۲/۱).

بدیهی است که صرف دانستن الفاظ و کنار هم نهادن آنها، برای شکل‌گیری کلام فصیح، کافی نیست. شاید به همین جهت است که در قرآن کریم به الفاظ و جملات و حتی آیات، تحدی نشده است. بلکه کمترین حد تحدی، به یک سوره است.

هرچند الفاظ قرآن در اختیار عرب هم بوده، اما گزینش الفاظ و انتخاب لغت مناسب از بین الفاظ مترادف، از برجستگی‌های قرآن است. به گونه‌ای که زبان‌شناسان معتقدند، هیچ‌یک از الفاظ قرآن را نمی‌توان با کلمه دیگری جابه‌جا

کرد به صورتی که همان معنای سابق را برساند (مؤدب، ۱۳۸۸: ۱)

۵. گذشته از محتوا و مفاهیم عمیق قرآن، سایر ابعاد اعجاز نیز جایی برای طرح نظریه صرفه باقی نمی‌گذارد. پیامبر اکرم | آموزگاری ندیده بود و خواندن و نوشتن یاد نگرفته بود و پیش از دعوت، دو سوم زندگی خود را در میان قومی به سر برده بود که نه از فرهنگ بهره‌ای داشت و نه بویی از مدنیت و حضارت نبرده بودند. چنان‌که در آیه ۱۶ سوره یونس از زبان پیغمبر اکرم | می‌فرماید: «فَقَدْ لَبِثْتُ فِيكُمْ عُمُرًا مِنْ قَبْلِهِ أَفَلَا تَعْقِلُونَ؟» من در میان شما پیش از نبوت و نزول قرآن عمری بوده و گذرانیده‌ام آیا تعقل نمی‌کنید؟» و در آیه ۴۸ سوره عنکبوت، می‌فرماید: «وَمَا كُنْتُمْ تَتْلُوا مِنْ قَبْلِهِ مِنْ كِتَابٍ وَلَا تَخُطُّهُ بِيَمِينِكُمْ؛ تو پیش از نزول قرآن نوشته‌ای را نمی‌خواندی و با دست خود نمی‌نوشتی» (طباطبایی، ۱۳۸۸: ۱۳۳). با این وجود، پیام رسان قرآنی بود، که طبق فرمایش حضرت رسول | فضیلتش بر سایر کلام‌ها، همچون فضیلت خداوند بر سایر انسان‌هاست (نوری، بی‌تا: ۲۳۷/۴).

۶. سایر خصوصیات منحصر به فرد قرآن، از جمله: عاری بودن از هرگونه اختلاف و تناقض، در عین نزول تدریجی، اخبار از غیب، ثبوت حقایق، انسجام و یکپارچگی، سبک موسیقایی، معارف عالی و گرانقدر، اخلاق پسندیده، احکام تشریحی، اشارات علمی و... همگی دال بر وحیانی بودن این کتاب و در نتیجه شکست معارضان و معاندان است.

۷. ادعای تحقق صرفه، مستلزم آن است که حداقل پیش از نزول قرآن، در میان عرب کلامی هم‌طراز با قرآن در فصاحت و نظم و محتوا و... وجود داشته باشد. اگر چنین چیزی قبل از نزول قرآن وجود داشت، حتماً توسط مخالفان اسلام ارائه می‌شد، در حالی که هیچ نقل معتبری این موضوع را اثبات نمی‌کند.

۸. وجه مشترک نظریه راغب اصفهانی و رمانی، به عنوان طرفداران جدی صرفه، اعتقاد به اعجاز فصاحتی و صرفه به طور همزمان است. این نظریه پذیرفتنی نیست. اگر قائل شدیم که قرآن از نظر فصاحت و یا نظم در حد اعجاز است، پس دیگر لزومی ندارد که عدم معارضه با قرآن تا کنون را به صرف و بازدارندگی خداوند نسبت دهیم. وقتی فصاحت قرآن،

فوق توان بشر است، دیگر مجالی برای صرفه باقی نخواهد ماند. عدم معارضه با قرآن را باید به یکی از این دو عامل ارجاع داد:

الف. اراده الهی برای عدم معارضه با قرآن که به بازدارندگی و منصرف نمودن بشر انجامیده است.

ب. بالا بودن سطح فصاحت و بلاغت قرآن و یا سایر وجوهی که به محتوا و الفاظ قرآن بر می‌گردد.

در واقع باید وجه اعجاز قرآن را یا ذاتی بدانیم یا بیرونی؛ وگرنه با وجود مانع ذاتی، وجهی برای قائل شدن به وجود مانع بیرونی و بالعکس نخواهد ماند.

۹. با دقت در تعبیری نظیر: «اگر همه انس و جن جمع شوند...»؛ «... به علم خدا نازل شده است...»؛ و «لیکن آنان احاطه علمی نداشته و به تأویلش دست نیافته‌اند...» (اسرا: ۸۸؛ هود: ۱۴؛ یونس: ۳۹)، دیگر جایی برای مسئله «صرفه» باقی نمی‌ماند؛ زیرا معنای «صرفه» این است که اگر خدا در دل مخالفان تصرف نمی‌کرد، می‌توانستند با قرآن معارضه کنند، لیکن این تصرف، ایشان را از چنین کاری ناتوان ساخته است؛ در صورتی که این آیات، به وضوح بیان می‌دارند که چنین کاری از حیطة قدرت مخلوق خارج است. بنابراین، گفتار کسانی که اعجاز قرآن را از راه «صرفه» دانسته‌اند، بی‌اساس بوده و یک شبهه نامعقول است و نباید به آن اعتنا کرد.

## نتیجه

نظریه صرفه بر پایه ساختار لفظی قرآن و مقایسه آن با ساختار تکلم بشر شکل گرفته است و هیچ دلیل عقلی و نقلی محکمی ندارد. در این نظریه، جامعیت، اتقان، خطاناپذیری، هدفمندی، نظام ساختاری و انسجام درونی، ابعاد هدایتی-تربیتی، اخبار از غیب، اتمی بودن آورنده آن و بسیاری از سایر ویژگی‌های قرآن کریم، مغفول مانده است و همین امر موجب شد تا قرآن کریم هم‌سطح کلام‌های بشری تصور شود. طبق این نظریه تنها وجه

تمایز قرآن، داشتن یک محافظ بیرونی برای در امان ماندن از معارضه منکران است. با دقت در محتوا و الفاظ قرآن کریم، بی اساس بودن قول صرفه نمایان می‌شود. طبق نص صریح قرآن کریم که تمامی انس و جن را به معارضه دعوت می‌کند، باید اذعان کرد که علت درماندگی بشر از معارضه، مربوط به ویژگی‌های درونی قرآن است؛ نه اینکه عامل بیرونی مانع معارضه باشد.

علاوه بر این، آشنایی با وضع لغات و چگونگی چینش آن‌ها، برای معارضه با قرآن کافی نیست! چرا که قرآن حاوی قوانین هدایت بشر، معارف متعالی، اخبار از غیب و بسیاری از مسائل دیگر است که دستیابی به آنها برای بشر ناممکن است. قرآن ارائه‌دهنده جهان‌بینی صحیح و مطابق با واقع است که ساختار آن در عصر پیش از نزول، بی‌سابقه بود. در عین حال پیام‌آور قرآن، شخصی درس ناخوانده و مکتب نرفته بود.

با تأمل در آیات در می‌یابیم که دلیلی بر انحصار اعجاز قرآن در ساختار لفظی وجود ندارد؛ بلکه دلایل قطعی عدم انحصار را اثبات می‌کند. اعجاز قرآن فرازمانی، فرامکانی، فرامنطقه‌ای و فرالفظی است. قرآن کتاب ابدیت است و مردم ذاتاً علم هم‌وردی با قرآن را ندارند؛ نه آنکه علم دارند ولی مانعی وجود داشته باشد.

## پی نوشتها

۱. «الأكثر على أن نظم القرآن، معجزٌ؛ خلافاً للنظام فإنه قال: «أنَّ الله سبحانه صرَّفَ العرب عن معارضته و سلَّبَ علومهم، إذ تترهم و نظمهم لا يخلو ما فيه من الفوائد».
۲. «كان أهم ما في فكر النظام بالنسبة لإعجاز القرآن أنه قال بالصرِّفه أي أنَّ الله سبحانه و تعالى صرَّفَ النَّاسَ عن أن يأتوا بِمِثْلِ هذا القرآن و لو لم يفعل لَأَتَوْا بِمِثْلِهِ».
۳. «و قال النظام الآية و الأعجوبة في القرآن، ما فيه من الأخبار عن الغيوب. فأما التَّاليف و التَّظْم، فقد كان يجوز أن يقدِّر عليه العباد لولا أنَّ الله منَّعهم بمنع و عجز أحدهما فيه».
۴. «... و أما الصِّرفه فهى صرَّفَ الهمم عن المعارضه و على ذلك كان يعتمد بعض أهل العلم فى أن القرآن مُعجِزٌ من جهه صرَّفِ الهمم عن المعارضه و ذلك خارج عن العاده كخروج سائر المعجزات اللتى دلت على النبوم و هذا عندنا أحد و جوم الاعجاز...».
۵. «وجوه إعجاز القرآن تُظهر من سبع جهات: تركُّ المعارضه مع توفُّر الدواعى و شدَّه الحاجه و التَّحدى للكافه و الصِّرفه و البلاغه و الأخبار الصادقه عن الأمور المُستقبله و نقض العاده و قياسه بكل معجزه».
۶. «أنَّ الإعجاز فى القرآن على وجهين: أحدهما، الإعجاز متعلق بفصاحته و الثانى بصرف النَّاس عن معارضته».
۷. «فإذا بالنظم المخصوص صار القرآن قرآناً».
۸. «لم يخف على ذى لب، أنَّ صارفاً ألهياً يصرِّفهم عن ذلك و أى إعجازٍ أعظم من أن تكون كافة البلغاء مخيرةً فى الظاهر أن يعارضوه و مُجبرةً فى الباطن عن ذلك».
۹. «أقول إنَّ جهة ذلك [اعجاز القرآن] هو الصِّرف من الله تعالى لأهل الفصاحة و اللسان عن المعارضه للنبي | بمثله فى النظام عند تحديه لهم و جعل انصرافهم عن الإتيان بمثله و إن كان فى مقدورهم، دليلاً على ثبوته | و اللطف من الله تعالى مُستمر في الصِّرف عنه إلى آخر الزمان و هذا من أوضح برهان فى الإعجاز و أعجب بيان و هو مذهب النظام و خالف فيه جمهور أهل الاعتزال».
۱۰. «إنَّ وجه دلالة القرآن على النبوم، أنَّ الله تعالى صرَّفَ العرب عن المعارضه و سلَّبهم العلم الذى يَمكِّنون من مماثلة فى نظمه و فصاحته و لولا هذا الصِّرف لعارضوا».
۱۱. «و إلى هذا الوجه أذهب و له نصرت فى كتابى المعروف بالموضح عن جهة إعجاز

القرآن».

۱۲. «الذی نذهبُ إليه أَنَّ اللهَ تعالى صَرَّفَ العَرَبَ عن أن يأتوا مِن الكلام بما يساوى أو يُضاهى القرآن في فصاحته و طريقتة و نظمه بأن سَلَبَ كُلَّ مَنْ رامَ المُعارضه العلمَ التي يَتَأْتى ذلك بها فإنَّ العُلومَ التي بها يُمكنُ ذلك صَرُورِيَّةً من فعله تعالى فينا بمجرى العاده»

۱۳. «و مِمَّا يُبَيِّنُ أَنَّ التَّحدي وَقَع بالنظم مُضافاً الى الفصاحه: أَنَا قد بَيَّنَّا مُقارَنَةً كثيرٍ من القرآن لأفصحِ كلام العربِ في الفصاحه و لهذا خَفِيَ الفرقُ علينا من ذلك و إن كان غيرِ خافٍ علينا الفرق فيما ليس بينهما هذا التفاوت الشديد. فلولا أن النظم معتبرٌ لمعارضوا بفصيح شعرهم و بليغِ كلامهم. فأما الذي يَدُلُّ على أَنَّهُم لولا الصَّرف [المعارضوا]: أَنَا قد بَيَّنَّا في فصاحه كلامهم ما فيه كفاية و النظم لا يصحُّ فيه التَّرايد و التفاضل و لهذا يَشْتَرِكُ الشَّاعران في نظمٍ واحدٍ لا يزيدُ أحدهما فيه على صاحبه و إن زادت فصاحته على فصاحه صاحبه».

۱۴. «أَنَّ الصَّحيح أن وجه الإعجاز في القرآن هو صَرَفُ العربِ عن مُعارضته و أَنَّ فصاحته قد كانت في مقدورهم لو لا الصَّرف».

## کتابنامه

### قرآن کریم.

- ابن ندیم، محمد بن إسحاق، الفهرست، (ترجمه و تحقیق: محمدرضا تجدد)، تهران، سپهر، چاپ سوم، ۱۳۶۶.
- ابی الصلاح حلبی، تقی بن نجم، تقریب المعارف، (تحقیق: فارس تبریزیان الحسون)، بی‌جا، فارس الحسون، ۱۴۱۷ق.
- الأشعری، ابوالحسن، مقالات الإسلامیین و اختلاف المصلین، آلمان، فرانس شاپنر، چاپ سوم، ۱۴۰۰ق.
- الأمین، سید محسن، أعیان الشیعه، بیروت، مؤسسه التعارف للمطبوعات، ۱۴۰۳ق.
- آیازی، محمدعلی، «راغب اصفهانی؛ مفسر و قرآن‌پژوه»، مطالعات روش‌شناسی دینی، شماره اول، بهار و تابستان، ۱۳۹۳.
- جوادی آملی، عبدالله، قرآن در قرآن، قم، اسراء، چاپ هشتم، ۱۳۸۸.
- حمصی، سدید الدین محمد بن علی بن حسن، المنقذ من التقليد، بی‌جا، موسسه النشر الاسلامی، چاپ اول، ۱۴۱۲ق.
- خفاجی، عبد الله بن محمد، سر الفصاحة، (مصحح، شوابکه، داود غطاشه)، عمان، دارالفکر، چاپ اول، بی‌تا.
- رازی، ابوالفتوح، حسین بن علی، روض الجنان و روح الجنان، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، چاپ دوم، ۱۴۰۸ق.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، (تحقیق: صفوان عدنان داودی)، بیروت، دارالعلم الدار الشامیة، چاپ اول، ۱۴۱۲ق.
- \_\_\_\_\_ مقدمه جامع التفاسیر مع الفاتحه و مطالع البقره، کویت، دارالدعوه، چاپ اول، ۱۴۰۵ق.
- رمانی، علی بن عیسی؛ جرجانی، عبدالقاهر و احمد بن ابراهیم، خطابی، ثلاث رسائل فی اعجاز القرآن، (تحقیق: محمد خلف الله، محمد زغلول سلام)، مصر، دارالمعارف، ۱۳۸۷ق.



بازخوانی کیفی و زمانی جمع و تدوین قرآن با تکیه بر دیدگاه علامه طباطبایی و... □ ۲۵

سلطان، منیر، *إعجاز القرآن بين المعتزله و الأشاعره*، اسکندریه، منشاه المعارف، چاپ سوم، ۱۹۸۶.

شیخ مفید، محمد بن نعمان، *اوائل المقالات فی المذاهب و المختارات*، قم، کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳ق.

طباطبایی، محمد حسین، *شیعه در اسلام*، قم، بوستان کتاب، چاپ پنجم، ۱۳۸۸.

\_\_\_\_\_ *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم، اسماعیلیان، چاپ دوم، ۱۳۷۱.

طوسی، محمد بن حسن، *رجال طوسی*، قم، جامعه مدرسین، چاپ اول، ۱۴۱۵ق.

علم الهدی، سید مرتضی، *الذخیره فی علم الکلام*، (تحقیق: سید احمد حسینی)، بی جا، موسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۱ق.

\_\_\_\_\_ *الموضح عن جهه اعجاز القرآن*، (تحقیق: محمدرضا انصاری قمی)، مشهد، آستان قدس رضوی، چاپ دوم، ۱۴۲۹ق.

\_\_\_\_\_ *جمل العلم و العمل*، نجف، مکتبه الآداب، چاپ اول، ۱۳۸۷ق.

علوی، یحیی بن حمزه، الطراز، (تحقیق: عبدالحمید هنداوی)، بیروت، مکتبه العصریه، ۱۴۲۹ق.

فخر رازی، ابو عبدالله محمد بن عمر، *مفاتیح الغیب*، بیروت، دارالتراث العربی، چاپ سوم، ۱۴۲۰ق.

قمی، عباس، *هدیه الأحباب فی ذکر المعروفین بالکنی و الألقاب*، قم، نور مطاف، چاپ اول، ۱۳۸۹.

کریمی نیا، مرتضی، «نظریه اعجاز قرآن در قرون نخست اسلامی»، پژوهش های قرآن و حدیث، شماره یکم، بهار و تابستان ۱۳۹۲.

معرفت، محمدهادی، *التمهید فی علوم القرآن*، قم، موسسه النشر الاسلامی، چاپ دوم، بی تا.

مؤدب، سید رضا، «دیدگاه راغب اصفهانی در اعجاز قرآن»، پژوهش های فلسفی -

کلامی، شماره یکم، ۱۳۸۸.

\_\_\_\_\_ *اعجاز قرآن*، قم، مرکز بین المللی ترجمه و النشر المصطفی، چاپ دوم، ۱۳۹۰.

المهاجر، جعفر، *أعلام الشیعه*، لبنان، دارالمؤرخ العربی، چاپ اول، ۱۴۱۳ق.

نوری، حسین بن محمدتقی، *مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل*، قم، موسسه آل

البيت<sup>۱</sup>، چاپ اول، ۱۴۰۸ق.